



ISSN:2588-7033



Battle of Jalulā lead to the simultaneous collapse of the Ērān/Anērān identity frontier?

Mohsen Momeni ^{a*}, Ahmad Gholami ^b

^a Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Urmia University, Urmia, Iran

^b MA Student of History of Ancient Iran, Faculty of Literature and Humanities, Urmia University, Urmia, Iran

KEYWORDS

Battle of Jalulā, Sasanian Empire, Ērān and Anērān, Collapse

Received: 24 September 2025;
Accepted: 03 May 2026

Article type: Research Paper
DOI: 20.1001.1.25887033.1401.6.3.1.7

ABSTRACT

The Battle of Jalulā was one of the most significant military encounters between the Sasanian Empire and the Muslim Arabs in the early seventh century CE. This battle not only marked a decisive military defeat for the Sasanians but also represented a turning point in the collapse of the symbolic frontier between Ērān and Anērān, a concept that underpinned the ideological and political foundations of the Sasanian state. The central research question is How did the Battle of Jalulā simultaneously of the Ērān/Anērān identity frontier? The main objective of this study is to examine the military, political, and identity dimensions of the battle and to demonstrate its role in the decline of Sasanian ideology. The research hypothesis posits that the Battle of Jalulā marked the end of the Iranšahr's authority a turning point where military defeat led to ideological collapse and the dissolution of the identity boundaries between Ērān and Anērān. The research method is descriptive-analytical based on historical and library sources. The findings of the study reveal that the weakness of the military structure and the crisis in political leadership led to the Sasanian defeat at Jalulā a defeat that, by collapsing the geographical and symbolic boundaries between Ērān and Anērān, paved the way for the final disintegration of the Sasanian state and the rapid expansion of Islam in Iran.

* Corresponding author.

E-mail address: m.momeni@urmia.ac.ir





نقش نبرد جلولا در فروپاشی مرزهای هویتی ایران و انیران

محسن مؤمنی*، احمد غلامی

الف دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران، m.momeni@urmia.ac.ir

ب دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران، st_a.gholami@urmia.ac.ir

چکیده	واژگان کلیدی
نبرد جلولا (۱۶هـ/ق ۶۳۷ م.) از مهم‌ترین رویارویی‌های نظامی میان ایران ساسانی و عرب‌های مسلمان در نیمه نخست سده هفتم میلادی به‌شمار می‌رود. این نبرد نه تنها یک شکست بزرگ نظامی برای ساسانیان بود، بلکه نقطه عطفی در فروپاشی مرزهای هویتی ایران و انیران محسوب می‌شود؛ مفهومی که بنیان ایدئولوژیک و سیاسی شهرسازی ساسانی بر آن استوار بود. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که چگونه نبرد جلولا هم‌زمان به شکست نظامی و فروپاشی مرزهای هویتی ایران و انیران انجامید؟ هدف اصلی پژوهش حاضر، واکاوی ابعاد نظامی، سیاسی و هویتی نبرد جلولا و نشان دادن جایگاه آن در روند زوال ایدئولوژی (ایران و انیران) شهرسازی ساسانی است. فرضیه این پژوهش بر آن است که نبرد جلولا را باید نقطه عطفی در تاریخ اواخر ساسانی دانست؛ جایی که فروپاشی نظامی ایرانشهر با گسست ایدئولوژیک و از میان رفتن مرزهای هویتی میان ایران و انیران هم‌زمان شد. روش و رویکرد پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر منابع تاریخی و کتابخانه‌ای است. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که ضعف ساختار نظامی و بحران در رهبری سیاسی، شکست ساسانیان در جلولا را رقم زد؛ شکستی که با فروریختن مرزهای جغرافیایی و نمادین ایران و انیران، مسیر فروپاشی نهایی دولت ساسانی و گسترش سریع اسلام در ایران را هموار ساخت.	نبرد جلولا، شهرسازی ساسانی، ایران و انیران، فروپاشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۱۳ مقاله علمی پژوهشی

مقدمه

نبرد جلولا (۶۳۷ م.) از مهم‌ترین رویارویی‌های نظامی در واپسین سال‌های حیات شهرسازی ساسانی است. این نبرد که اندکی پس از شکست ایران در قادسیه روی داد، نه تنها یک درگیری نظامی بزرگ، بلکه نقطه تلاقی بحران‌های سیاسی، اجتماعی و ایدئولوژیک دولت ساسانی به‌شمار می‌رود. شکست در جلولا، به‌گفته مایکل مورونی در عراق ساسانی (Morony, 1984)، بقایای ساختار دفاعی ایران در میان‌رودان را از میان برد و زمینه را برای گسترش سریع نیروهای مسلمان به قلب ایران فراهم ساخت. اهمیت این نبرد فراتر از بُعد نظامی آن است؛ زیرا فروپاشی مرزهای نمادین ایران و انیران - مفهومی بنیادین در ایدئولوژی سیاسی ساسانی - به معنای فرو ریختن مرزهای هویتی دیرپایی بود که طی چند سده ستون فقرات مشروعیت دولت ساسانی را تشکیل می‌داد. در نتیجه، نبرد جلولا را می‌توان نه صرفاً به‌عنوان یک شکست نظامی، بلکه به‌منزله نقطه عطفی در فروپاشی مرزهای سیاسی و هویتی ایران و انیران تحلیل کرد. از این منظر، مسئله اصلی پژوهش بررسی نسبت میان شکست نظامی و بحران ایدئولوژیک در واپسین سال‌های دولت

*نویسنده مسئول

ساسانی است. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که چه رابطه‌ای میان شکست نظامی ساسانیان در نبرد جلولا و فروپاشی ایدئولوژی هویتی ایران و انیران وجود داشت؛ و پرسش فرعی پژوهش عبارت است از این که نبرد جلولا چه نقشی در روند فروپاشی نهایی شهریار ساسانی ایفا کرد؟ فرضیه اصلی این پژوهش آن است که شکست جلولا تنها نتیجه ضعف نظامی و آشفتگی سیاسی دولت ساسانی نبود، بلکه این نبرد فرآیند فرسایش مشروعیت ایدئولوژیک شهریار ساسانی را آشکار کرد و مرز میان ایران و انیران - که در سیاست، اسطوره‌سازی و گفتمان مشروعیت ساسانی نقشی محوری داشت - درهم شکست. به بیان دیگر، جلولا نقطه هم‌گرایی بحران‌های نظامی و هویتی شهریار ساسانی بود. این پژوهش بر پایه روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع تاریخی دست‌اول هم چون آثار طبری، بلعمی، بلاذری و ابن اعثم کوفی و نیز پژوهش‌های معاصر مانند مایکل مورونی، آرتور کریستن سن، دریایی و پورشریعی، به تحلیل داده‌های تاریخی و مفهومی می‌پردازد. در این روش، ابتدا داده‌های تاریخی نبرد جلولا و پیامدهای آن استخراج می‌شود، سپس در چارچوب گفتمان هویتی ایران و انیران تحلیل می‌گردد تا پیوند میان فروپاشی نظامی و ایدئولوژیک دولت ساسانی آشکار شود.

۲. پیشینه پژوهش

با وجود اهمیت موضوع، تاکنون پژوهش مستقل و جامعی درباره نبردهای ایران و عرب در جلولا، با تأکید بر نقش آن در فروپاشی مرزهای هویتی ایران و انیران صورت نگرفته است. آن چه موجود است، بیشتر به صورت گذرا و پراکنده ارائه گردیده است؛ برای نمونه مقاله «جلولا» از کلاوس کلیبر (۲۰۰۸) در *دانشنامه ایرانیکا*، به شرح اجمالی نبرد جلولا پرداخته است و از تحلیل این نبرد و تأثیر آن بر مرزهای هویتی غافل مانده است. مقاله دیگری نیز در مدخل «فتوحات عرب‌ها» به قلم مایکل مورونی (۱۹۸۶) در *دانشنامه ایرانیکا* تنها اشاره ای مختصر به این حوادث و به‌ویژه نبرد جلولا دارند. احمد کامرانی فر و دیگران در مقاله‌ی «بررسی شکست ساسانیان در جنگ ذوقار با تکیه بر نظریه‌های جامعه‌شناسی جنگ» (۱۳۹۶)، به بررسی جنگ ذوقار، پیامدهای آن و علل شکست ساسانیان در برابر عرب‌ها براساس عناصر و تحلیل‌های جامعه‌شناسی جنگ پرداخته‌اند. همچنین نیره دلیر در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل جنگ‌های اعراب با ساسانیان براساس عناصر راهبردی کلاوزیوتس؛ از قادسیه تا نهاوند» (۱۳۹۷) با بهره‌گیری از عناصر جامعه‌شناسی جنگ به تحلیل جنگ‌های ایرانیان و اعراب پرداخته است. در این پژوهش تنها با رویکرد جامعه‌شناسی جنگ به نبردهای ایرانیان و عرب‌ها نگریسته شده و از ابعاد بنیادین سیاسی و هویتی این رویارویی‌ها غفلت گردیده است. سید محمد رحیم ربانی‌زاده در مقاله «دیپلماسی و چالش‌های فروپاشی؛ تأملی در واپسین مذاکره‌های دولت ساسانی با عرب‌های مسلمان» (۱۴۰۴)، به بررسی ضعف دستگاه دیپلماسی دولت ساسانی در اواخر این دودمان و همچنین نفوذ عنصر تقدیرگرایی اشاراتی داشته است. پژوهش مزبور تمرکز خود را بر ضعف دستگاه دیپلماسی ساسانیان در واپسین دهه‌های فرمانروایی معطوف کرده و از تحلیل جامع مؤلفه‌های ساختاری، نظامی و ایدئولوژیک دولت ساسانی غفلت ورزیده است. پروانه پورشریعی نیز در کتاب خود «افول و سقوط شاهنشاهی ساسانی: اتحاد ساسانی- پارتی و فتح ایران به دست عرب‌ها» (۲۰۰۸) به نبردهای ایران و عرب‌ها و نقش برخی اشراف پارتی پرداخته و همچنین به‌طور محدود به نبرد جلولا اشاره کرده است. این پژوهش با نگاهی سطحی، نبرد جلولا را صرفاً تقابل نظامی ایرانیان و عرب‌ها دانسته و از تحلیل لایه‌های هویتی و ایدئولوژیک آن غافل مانده است. این کاستی‌ها ضرورت پژوهشی جامع‌تر را آشکار می‌سازد. نوآوری پژوهش در این است که برخلاف بیشتر مطالعات موجود که نبرد جلولا را صرفاً از منظر نظامی یا به‌عنوان بخشی از فتوحات مسلمانان بررسی کرده‌اند، این پژوهش آن را در پیوند با فروپاشی مرزهای هویتی ایران و انیران تحلیل می‌کند. بدین ترتیب، جلولا نه تنها یک

حادثه جنگی، بلکه نقطه‌ای برای فهم بحران مشروعیت و زوال ایدئولوژی دولت ساسانی شناخته می‌شود. این نوآوری کمک می‌کند تا تصویر تازه‌ای از پایان عمر دولت ساسانی ارائه شود که تنها به میدان نبرد محدود نیست، بلکه به عرصه‌های هویتی و ایدئولوژیک نیز کشیده می‌شود. از این رو، پژوهش حاضر در پی آن است که با بهره‌گیری از رویکردی میان‌رشته‌ای، نبرد جولولا را در پیوند با دو بُعد اساسی یعنی فروپاشی ساختار نظامی دولت ساسانی و زوال مرزهای هویتی ایران و انیران تحلیل کند. در نهایت، نشان داده خواهد شد که شکست در جولولا بیش از یک شکست میدانی بود؛ این واقعه ضربه‌ای بنیادی به تصورات دیرپای ایرانیان از جهان، مرزها و هویت ایشان وارد ساخت و در نتیجه، یکی از زمینه‌های اصلی سقوط نهایی شهریار ساسانی را فراهم کرد.

۳. بستر تاریخی و نظامی نبرد جولولا (۶۳۷ م.)

در آغاز سده هفتم میلادی، ایران ساسانی به فرمان خسرو دوم (۵۹۰-۶۲۸ م.) وارد سلسله نبردهای طولانی و فرسایشی با امپراتوری روم شرقی شد. این نبردها در ابتدا با پیروزی‌های چشمگیر ایران همراه بود و مرزهای آن را تا محدوده‌های مرزهای امپراتوری هخامنشی گسترش داد اما در ادامه سپاهیان ساسانی متحمل شکست‌های سنگین شدند.^۱ پیامد این ناکامی‌ها خلع و قتل خسرو دوم توسط بزرگان و نژادگان، به رهبری پسرش قباد دوم شیرویه (۶۲۸ م.)، شهریار بعدی ساسانی، (رویدانامه خوزستان، ۱۴۰۰: ۸۵؛ مسعودی، ۱۳۸۲: ۲۷۴/۱؛ ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۱۰۰؛ مجمل‌التواریخ، ۱۳۸۴: ۶۸؛ Theophanes Confessor, 1997: 454-455)^۲ و آغاز دوره‌ای از بحران سیاسی و نظامی بود. قباد دوم شیرویه با صدور فرمان کشتار تمامی شاهزادگان ساسانی - برادران و برادرزادگان - (طبری، ۱۳۶۲: ۷۸۰/۲؛ دینوری، ۱۳۶۴: ۱۴۱؛ ثعالبی، ۱۳۶۸: ۴۶۳؛ ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۱۰۸؛ مجمل‌التواریخ، ۱۳۸۴: ۶۸)^۳، بحران‌های سیاسی و نظامی شهریار را تشدید کرد. این اقدام موجب تضعیف مشروعیت و انسجام داخلی شد و نهایتاً خود وی نیز بر اثر طاعون درگذشت (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۴۶۴؛ مسعودی، ۱۳۸۲: ۲۷۴/۱؛ ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۱۰۸). مرگ زود هنگام شهریار جوان ساسانی، دولت را وارد دوره‌ای بحرانی و پر آشوب کرد که زمینه‌ساز فروپاشی نهایی ساختار قدرت شد. براساس شواهد سکه‌شناختی و گزارش‌های تاریخی، در چهار سال منتهی به برتخت‌نشینی یزدگرد سوم (۶۳۲ م.)، ده‌ها شهریار، شهبانو و سردار شورشی به قدرت رسیدند (نقی‌زاده، ۱۳۰۹: ۳؛ شاپور شهبازی، ۱۳۸۹: ۶۶۳-۶۷۷؛ قدرت دیزجی، ۱۳۹۴: ۶۱-۶۷؛ Sebeos, 1999: 86: ۷۸)، اما همگی قربانی توطئه‌ها و دسیسه‌های سیاسی شدند. این وضعیت موجب آغاز دوره‌ای از زوال و فقدان قدرت مرکزی در شهریار ساسانی شد و انسجام سیاسی و نظامی دولت را به شدت تضعیف کرد. یزدگرد سوم (۶۳۲-۶۵۱ م.) در دوره‌ای پر آشوب با حمایت نژادگان و بزرگان شهریار، بر تخت نشست (رویدانامه خوزستان، ۱۴۰۰: ۸۹؛ طبری، ۱۳۶۲: ۷۶۹/۲؛ مسعودی، ۱۳۸۲: ۲۷۵/۱؛ ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۱۱۱)^۴، اما آغاز سلطنت ایشان هم‌زمان شد با حملات ویرانگر عرب‌های

۱. برای آگاهی بیشتر تر نک به: (Theophanes Confessor, 1997: 437-451).

۲. جلیلیان به تفصیل روند قتل خسرو دوم را بررسی کرده و نقش قباد دوم شیرویه، بزرگان و نژادگان در این واقعه را تحلیل می‌کند (جلیلیان، ۱۳۹۶: ۸۸-۶۶) که نشان‌دهنده تأثیر توطئه‌ها و رقابت‌های سیاسی داخلی بر تضعیف شهریار ساسانی است.

۳. حمزه اصفهانی گزارش می‌دهد که قباد دوم شیرویه ۱۸ تن از برادران خود را می‌کشد و او آنان را بدین ترتیب نام برده است: «شهریار، مردانشاه، کورانشاه، فیروزانشاه، افروود شاه، شادمان، زد ابزودشاه، شاد زیک، اروند زیک، قس دل، قس به، خرّه، مرد خرّه، زادان خرّه، شیرزاد، جوانشیر و جهان‌بخت» (حمزه اصفهانی، ۱۳۴۶: ۵۸).

۴. برای آگاهی بیشتر در مورد چگونگی به شاهی رسیدن یزدگرد سوم نک: (زند، ۱۳۹۹: ۹-۳۳).

مسلمان. این هم‌زمانی نشان‌دهنده ضعف ساختار مرکزی و ناکارآمدی نظام دفاعی ایران ساسانی در مقابله با تهدیدات خارجی بود. ایران ساسانی در این دوره به دلیل جنگ‌های طولانی با امپراتوری روم شرقی و تضعیف ساختار سیاسی، نظامی و اقتصادی دولت ساسانی، آسیب طاعون، هرج و مرج داخلی و در نهایت اقتصاد ورشکسته ایران‌شهر، توانایی مؤثر برای مقابله با حملات عرب‌های مسلمان را از دست داده بود. این وضعیت ضعف ساختاری، زمینه‌ساز فروپاشی سریع مرزهای غربی و سقوط ایران‌شهر شد. مناسبات ایران ساسانی و عرب‌ها از همان آغاز ماهیتی آمیخته به رقابت و تقابل داشت. این روابط که در عصر اردشیر یکم (بلعمی، ۱۳۵۳: ۲/ ۸۸۳-۸۸۶؛ نه‌ایه‌الأرب، ۱۳۷۳: ۱۷۹-۱۸۰؛ ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۴۴۴/۱-۴۴۵؛ اسدی و سنگاری، ۱۴۰۱: ۱۳-۱۴) و شاپور یکم (بلعمی، ۱۳۵۳: ۲/ ۸۸۷، ۸۹۰-۸۹۵؛ نه‌ایه‌الأرب، ۱۳۷۳: ۱۹۸؛ ابن اثیر، ۱۳۸۴: ۴۵۰/۲؛ اسدی و سنگاری، ۱۴۰۱: ۱۳-۱۴) پایه‌گذاری شد، که برخی از پژوهشگران آن را «سیاست عربی ساسانیان» نام‌گذاری کرده‌اند (سنگاری و دیگران، ۱۴۰۳: ۱۸۳-۲۰۷)، در دوره شاپور دوم به اوج درگیری نظامی رسید (مسکویه رازی، ۱۳۶۹: ۱۳۹/۱؛ Daryaei, 2009: 17). نقش سیاسی عرب‌ها در جانشینی بهرام پنجم - ملقب به گور - (مسکویه رازی، ۱۳۶۹: ۱۴۲/۱-۱۴۳؛ Daryaei, 2009: 22) و حضور فعال ایران در یمن در زمان خسرو یکم (طبری، ۱۳۶۲: ۶۵۰/۲؛ ثعالبی، ۱۳۶۸: ۳۹۸-۴۰۱)، نشانگر اهمیت راهبردی شبه‌جزیره عربستان بود. با این حال، برانداختن دولت حیره به فرمان خسرو دوم (بلعمی، ۱۳۵۳: ۱۱۰۲/۲-۱۱۰۳؛ حمزه اصفهانی، ۱۳۴۶: ۵۸؛ تقی‌زاده، ۱۳۰۹: ۴) و شکست یک واحد کوچک سپاه ساسانی در واقعه ذوقار (بلعمی، ۱۳۵۳: ۱۱۲۲/۲-۱۱۳۰؛ ابن اثیر، ۱۳۸۴: ۵۵۹/۲-۵۶۸؛ کامرانی فر و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۰۵-۱۱۶؛ Hoyland, 2015: 49)، نقطه عطفی در تغییر موازنه قدرت و زمینه‌ساز تضعیف نفوذ ساسانیان در مرزهای جنوبی محسوب می‌شود. یزدگرد سوم در هنگامه به شهریاری رسیدن با بحران‌های داخلی و تهدیدهای جدی مرزی روبه‌رو بود؛ عرب‌ها در حال آماده‌سازی برای حمله به ایران‌شهر بودند و ضعف نهادهای حکومتی، ظرفیت پاسخ‌گویی دولت را در برابر یورش‌های خارجی به شدت محدود می‌کرد. گاه‌شماری نبردهای عرب‌های مسلمان با ایران ساسانی، متناقض است؛ به‌عنوان نمونه پورشریعتی براساس تحلیل برخی از روایات اسلامی، وقوع نبرد ابله را در دوره اردشیر سوم می‌داند (Pourshariati, 2008: 190-192)، درحالی‌که مورونی آن را به عصر یزدگرد سوم نسبت می‌دهد (Morony, 1986: 203-210). این اختلاف نشان‌دهنده چالش‌های منابع تاریخی در تعیین زمان دقیق رخدادها و تحلیل فرآیند تعامل ایران و عرب‌هاست. بلاذری نخستین رویارویی ایرانیان و عرب‌های مسلمان را با عنوان «فتح سواد» گزارش کرده و از تبادل نامه‌ها بین خالد بن ولید و ابوبکر یاد می‌کند (بلاذری، ۱۳۴۶: ۳۳-۵۱)؛ روایتی که بازتابی از پیوند نظامی - سیاسی در آغاز فتوحات است. ابن اعثم کوفی نخستین درگیری‌های ایرانیان و عربان را ذیل عنوان «فتح عراق» یاد کرده است (۱۳۷۲: ۶۵-۷۰)؛ این انتخاب‌ها نشانگر تأکید این دو تاریخ‌نگار اسلامی بر بُعد جغرافیایی و سیاسی فتوحات است. نبردهای موسوم به «جنگ زنجیر» و «نبرد پل» نخستین مواجهات گسترده ایران ساسانی و عرب‌های مسلمان بودند که به ترتیب با پیروزی مسلمانان و ایرانیان پایان یافتند (بلاذری، ۱۳۴۶: ۴۹-۵۱، Pourshariati, 2008: 214-219; Hoyland, 2015: 50- ۸۵-۶۵؛ ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۳۵-۴۹؛ Morony, 1986: 203-210: 52). این درگیری‌ها، به‌رغم نتایج متفاوت، زمینه‌ساز نبردهای تعیین‌کننده بعدی شدند. از قادسیه تا جلولو و نهاوند، روندی آشکار از فرسایش توان نظامی و سیاسی ایران ساسانی شکل گرفت.

تحلیل انتقادی منابع نشان می‌دهد این جنگ‌ها نه رویدادهایی منفرد، بلکه زنجیره‌ای پیوسته در فرآیند فروپاشی قدرت دولت ساسانی بوده‌اند. نبرد قادسیه یکی از سرنوشت‌سازترین رخدادهای تاریخ ایران ساسانی بود که با وجود مقاومت و رشادت‌های سپاه ایرانی، به شکست آن‌ها، عقب‌نشینی یزدگرد سوم به حُلوان و فتح تیسفون پایتخت دولت ساسانی انجامید (نه‌ایه‌الأرب، ۱۳۷۳: ۳۷۱-۳۷۱).

۳۸۳؛ بلاذری، ۱۳۴۶: ۵۴-۶۳؛ ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۹۶-۱۱۱؛ Pourshariati, Morony, 1986: 203-210; 2008: 232-234; Hoyland, 2015: 52-53). تحلیل‌های پژوهشگران درباره علل این شکست متفاوت است. ربانی‌زاده در پژوهش خود، ساختار استبدادی و غیر منعطف، ضعف قدرت دیپلماسی، مسائل اقتصادی و بازرگانی و غلبه نگرش تقدیرگرایانه را از عوامل اصلی شکست‌ها می‌داند (۱۴۰۴: ۸۶-۹۶). در حالی که برخی دیگر با الهام از نظریه‌های جامعه‌شناسی جنگ کلاوزویتس، مؤلفه‌هایی همچون ضعف فرماندهی، استقامت، فریب، برتری شمار نیروها، غافلگیری، ناتوانی در مدیریت میدان نبرد و تزلزل روحیه سپاهیان را علت فروپاشی نظامی ایران در قادسیه معرفی کرده‌اند (دلیر، ۱۳۹۷: ۱۶۸-۱۸۷). بدین‌سان نخستین رویارویی بزرگ یزدگرد سوم با سپاهیان مسلمان به بهای سنگینی برای ایران خاتمه یافت. شکست قادسیه نه تنها به عقب‌نشینی انجامید، بلکه ضرورت سازمان‌دهی دوباره نیروها و آمادگی برای نبرد جلولا را آشکار ساخت.

۴. شکست نظامی شهرپاری ساسانی در نبرد جلولا

پس از شکست ایرانیان در قادسیه و عقب‌نشینی یزدگرد سوم به حُلوان، خبر این رخداد به سرعت به سپاهیان عرب رسید. مؤلف گمنام *نهایه الأرب* در این باره می‌نویسد: «مردانشاه خلیفه یزدجرد در برابر بیرون آمدن و بر سر رومه بایستاد و مسلمانان در میانه آب با ایشان محاربت کردند و حق تعالی در دل عجم انداخت که مداین را بجا گذاشتند و رفتند چون به جلولا رسیدند. رسول یزدجرد نزد ایشان آمد و حکم رسانید که به جلولا اقامت کنند و هر روز از یزدجرد ایشان را مددی می‌رسید...» (نهایه الأرب، ۱۳۷۳: ۳۸۲) این گزارش بیانگر آن است که فرار شهریار جوان ساسانی نشانه‌ای آشکار از بحران قدرت و ضعف روحی ایرانیان تلقی می‌شد (دلیر، ۱۳۹۷: ۱۶۸-۱۷۲). جلولا شهری در استان دیاله عراق است که در دوره ساسانی مرکز یکی از بخش‌های استان شاد قباد - بعدها معروف به العال-، محسوب می‌شد؛ این شهر در حاشیه شرقی سواد بابل و در مسیر جاده خراسان، که طرف شمال‌شرقی شهرپاری ساسانی را به تیسفون متصل می‌کرد، قرار داشت (Morony, 1986: 203-210; Klier, 2008: 427-428). بنابراین شهر جلولا به سبب جایگاه راهبردی خود در میان رودان و نزدیکی به حُلوان، گذرگاه اصلی به فلات ایران به‌شمار می‌رفت. این موقعیت جغرافیایی، آن را به نقطه متصل‌کننده بازرگانی، نظامی و ارتباطی بدل ساخت و اهمیت ویژه‌ای در نبردهای ساسانی-عربی داشت. براساس روایات تاریخ‌نگاران اسلامی - که در برخی جزئیات با هم اختلاف دارند - نبرد جلولا پس از فتوحات اولیه عرب‌ها علیه امپراتوری روم شرقی روی داد؛ این منابع گزارش می‌دهند که عرب‌های مسلمان آگاه شدند یزدگرد سوم، شهریار ساسانی، در حُلوان یا جلولا در حال سازمان‌دهی نیروها برای مقابله است و در پاسخ، سریعاً اقدام به بسیج سپاه و گسیل آن به منطقه جلولا کردند (بلاذری، ۱۳۴۶: ۶۵؛ ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۱۵۲)؛ امری که نشان‌دهنده واکنش سریع و سازمان‌یافته مسلمانان در برابر تهدید دولت روم شرقی ساسانی بود (Klier, 2008: 427-428). دو لشکر به آرایش نظامی پرداختند. فرمانده مسلمانان در این نبرد هاشم بن عتبه بن ابی‌وقاص، جناح راست را به جریر بن عبدالله، جناح چپ را به حجر بن عدی و مرکز سپاه را به مکشوح مرادی سپرد؛ و عمرو بن معدی کرب سواران و طلیحه بن خویلد پیادگان را فرماندهی می‌کردند؛ و در مقابل سپاه ساسانی نیز در جناح راست خراد بن هرمز، در جناح چپ فیروز بن جره و در مرکز هرمز بن نوشیروان، فرماندار اهواز، جای گرفتند (ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۱۵۳؛

بلاذری، ۱۳۴۶: ۶۵).^۵ آرایش نظامی و تقسیم فرماندهان نشان‌دهنده سازمان‌دهی دقیق دو سپاه و اهمیت جناح‌ها و مرکز در تعیین نتیجه نبرد بود. با وجود آن‌که سپاهیان ایرانی از آغاز نبرد سوگند یاد کرده بودند در برابر سپاهیان عرب فرار نکنند، بنابر روایت طبری: «اگر متفرق شوید هرگز فراهم نشوید. اینک جایی است که ما را از همدیگر جدا می‌کند، بیایید ضد عربان همسخن شویم و با آنها بجنگیم...» (۱۳۶۲: ۱۸۲۷/۵). شدت و خشونت درگیری-که مورخان اسلامی آن را کم‌نظیر توصیف کرده‌اند- به تدریج روحیه سپاه ساسانی را درهم شکست. ایرانیان کم‌کم عقب‌نشینی کردند و این ضعف سازمان‌دهی و کاهش انسجام نظامی، به پیشروی بی‌وقفه سپاه عرب انجامید. منابع گزارش می‌دهند که تا پایان روز، نیروهای مسلمان با قساوت بسیاری به کشتار ایرانیان پرداختند (طبری، ۱۳۶۲: ۱۸۳۸/۵-۱۸۲۷؛ بلاذری، ۱۳۴۶: ۶۵؛ ابن‌اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۱۵۳-۱۵۶؛ مسکویه رازی، ۱۳۶۹: ۳۲۸/۱-۳۲۹؛ دینوری، ۱۳۶۴: ۱۶۱-۱۶۴؛ Kiler, 2008: 427-428; Hoyland, 2015: 53). این رخداد نشان‌دهنده اهمیت روانی و سازمانی در تعیین سرنوشت نبردهای کلاسیک و اثر مستقیم روحیه و انسجام سپاهیان بر نتیجه جنگ است. شکست سپاهیان ایرانی در نبرد جلولو پیامدهای سیاسی و نظامی گسترده‌ای در پی داشت. یزدگرد سوم ناگزیر شد عراق و منطقه میان‌رودان را ترک کند و این امر به فروپاشی اقتدار ساسانیان در یکی از مهم‌ترین مراکز راهبردی و اقتصادی شهریاری ساسانی انجامید. سپاهیان عرب با تصرف کامل عراق ساسانی، ضمن دستیابی به غنائم فراوان بنابر روایت طبری: «کشاورزان به راهها و پلها و کشت و رهنمایی می‌پرداختند و به اندازه توانشان جزیه می‌دادند و دهقانان جزیه می‌دادند و به کار آبادی می‌پرداختند و همگی رهنمایی و ضیافت مهاجران مسافر را به‌عهده داشتند و ضیافت غنیمت‌گیران بخصوص موروثی بود» (طبری، ۱۳۶۲: ۱۸۳۶/۵)، جایگاهی برتر در معادلات نظامی و روانی یافتند. این پیروزی نه تنها قدرت اقتصادی و لجستیکی آنان را تقویت کرد، موجب جسارت و اعتماد به نفس بیشتر برای ادامه فتوحات و حملات بعدی شد. بنابراین، شکست جلولو نقطه عطفی در تضعیف تدریجی دولت ساسانی به‌شمار می‌رود. به‌نظر می‌رسد یکی از عوامل پیروزی مسلمانان، وضعیت دینی و اجتماعی منطقه میان‌رودان بود. از آن‌جا که ساکنان بسیاری از نواحی میان‌رودان پیش‌تر به مسیحیت (مسیحیت عربی) گرویده بودند (Hoyland, 2015: 11) و از فشارهای دینی و سیاسی دولت ساسانی رنج می‌بردند^۶، حضور عرب‌های مسلمان را گاه‌رهایی‌بخش تلقی کرده و از شکست دولت ایرانی استقبال می‌کردند. پس از نبرد قادسیه، سپاه عرب با هدف تسلط کامل بر میان‌رودان، تلاش‌های نظامی و راهبردی خود را گسترش داد. پیروزی در نبرد جلولو نقطه عطفی در تحقق این هدف بود، زیرا نه تنها موجب تثبیت سلطه مسلمانان بر منطقه شد، بلکه ضربه‌ای سنگین بر ساختار دفاعی و سیاسی دولت ساسانی وارد آورد.

۵. فروپاشی مرزهای هویتی ایران و انیران

دولت ساسانی از آغاز بر همبستگی دین و دولت تکیه داشت و از این رهگذر کوشید مشروعیت سیاسی خود را بر بنیانی دوگانه استوار سازد؛ از یک‌سو اقتدار و پیروزی‌های نظامی و از سوی دیگر مشروعیت دینی، ابزاری برای تحکیم شهریاری و انسجام ساختار

^۵ . براساس روایت بلاذری فرماندهی سپاهیان ایرانی برعهده خرزاد برادر رستم سپهسالار پارسیان بود (بلاذری، ۱۳۴۶: ۶۵)؛ درحالی‌که طبری و مسکویه رازی، مهران رازی، گنجور یزدگرد سوم، را فرمانده سپاهیان ساسانی می‌دانند (طبری، ۱۳۶۲: ۱۸۲۸/۵؛ مسکویه رازی، ۱۳۶۹: ۳۲۸/۱).

^۶ . یکی از نقاط مناقشه‌جندی میان مسیحیان و دولت ساسانی در دهه‌های پایانی، ماجرای فتح اورشلیم و انتقال صلیب راستین به تیستون، پایتخت دولت ساسانی، بود (دینوری، ۱۳۶۴: ۱۳۶؛ ابن‌بلخی، ۱۳۸۵: ۱۰۴). این اقدام نه تنها تعارض مذهبی را تشدید کرد، زمینه‌ساز بی‌اعتمادی مسیحیان نسبت به سیاست دینی-سیاسی دولت ساسانی و گرایش آنان به رقبای مسیحی شد.

سیاسی-اجتماعی فراهم آورد. از نخستین نوآوری‌های مهم اردشیر بابکان، درج واژه «ایران» بر سکه‌ها بود (Alram and Gyselen, 2014: 19)؛ اقدامی نمادین که نشان از تلاش برای تثبیت هویت سیاسی و فرهنگی شهرداری نوبنیاد ساسانی داشت و بازتابی از شکل‌گیری ایدئولوژی تازه و وحدت‌بخش محسوب می‌شود. در دومین اقدام مهم اردشیر بابکان، نقش برجسته‌هایی حک شد که دریافت فره ایزدی از اهورامزدا، خدای برتر زردشتیان، را نمایش می‌داد (Christensen, 1944: 92; Daryae, 2009: 4-5). این اقدام نمادی از مشروعیت دینی و الهی شهرداری و تقویت اقتدار سیاسی بنیان‌گذار شهرداری نوپای ساسانی به‌شمار می‌رفت. در دوره شاپور یکم، او در سنگ‌نبشته کعبه زردشت، مفهومی نوین را معرفی کرد: «انیران» به معنای غیرایرانی‌ها (Huyse, 1999: 22). این تمایز، بازتابی از هویت‌سازی سیاسی و فرهنگی دولت ساسانی و تأکیدی بر مرزهای جغرافیایی و هویتی ایران بود. کردیر، روحانی بلندپایه دوره ساسانی، در سنگ‌نبشته نقش رستم نیز به ایران و انیران اشاره می‌کند (Gignoux, 1972: 189-190). اما تفاوت کاربرد این واژه‌ها با سنگ‌نبشته شاپور یکم آشکار است؛ دیدگاه شاپور یکم عمدتاً سیاسی، فرهنگی و جغرافیایی بود، درحالی‌که دیدگاه کردیر مذهبی و دینی است که این امر نشان‌دهنده نقش ایدئولوژی در تعریف مرزها و هویت شهرداری ساسانی است. این تفاوت دیدگاه ریشه در آموزه‌های زردشتی دارد؛ براساس سنت‌ها، اهورامزدا، سرزمین‌های نیک را می‌آفریند و اهریمن آفاتی برای آسیب رساندن به آن‌ها قرار می‌دهد (وندیداد، فرگرد اول: بندهای ۱-۲۰؛ The Zand Ī Wahman Yasn, 1995: 153). این دیدگاه، تمایز بنیادین میان ایران، سرزمین اهورایی و انیران، سرزمین غیراهورایی، را برجسته می‌کند و نشان‌دهنده پیوند عمیق ایدئولوژی دینی با تعریف مرزها و هویت سیاسی- فرهنگی شهرداری ساسانی است. به نظر می‌رسد مهم‌ترین نوآوری شهریان و موبدان ساسانی، تبدیل ایران از مفهومی صرفاً دینی و اساطیری به مفهومی جغرافیایی و هویتی بود. در این چارچوب، هم‌زمان هویتی مقابل- اهریمنی و غیرایرانی- نیز ساخته شد که نه تنها مرزهای سیاسی و فرهنگی را مشخص می‌کرد، بلکه ابزار ایدئولوژیک مؤثری برای مشروعیت‌بخشی به قدرت مرکزی و سازمان‌دهی جامعه ساسانی را در عناصر نظامی در سنگ‌نگاره‌ها و سکه‌ها فراهم می‌آورد (سنگاری و مقدس، ۱۳۹۸: ۲۵۳-۲۷۸؛ میرزانی و میرزانی رشنو، ۱۴۰۳: ۷۳-۸۶). وجود مقام مرزبانی در چهارگوشه شهرداری (Khurshudian, 1998: 58-72؛ فرخ، ۱۳۸۷: ۱۲) و کنارنگ در مرزهای خاوری از دوره شهرداری اشکانی و استمرار آن در دوره ساسانی (Khurshudian, 1998: 72-75؛ مزداپور، ۱۳۷۸: ۲۷۶-۲۷۷؛ فرخ، ۱۳۸۷: ۱۲)، همراه با تقسیمات اداری نوین در عصر خسرو یکم انوشیروان، تقسیم کشور به چهار کوست و وجود چهار سپاهبد (طبری، ۱۳۶۲: ۶۴۶/۲؛ ثعالبی، ۱۳۶۸: ۳۹۴-۳۹۳؛ Nöldeke, 1879: 153; Marquart, 1901: 37-39؛ Daryae, 2002: 13-16, 22-23) و احداث دیوارهای دفاعی در چهارگوشه شهرداری ساسانی (برای نمونه نک: شاپور شهبازی، ۱۳۸۹: ۴۷۲، ۵۳۳؛ ابن رسته، ۱۳۶۵: ۱۲۴، ۱۱۷۶-۱۱۷۷)، نشان می‌دهد که مفهوم مرز میان ایران و انیران (غیرایرانی) ریشه‌ای کهن داشته است.

این شواهد حاکی از آگاهی نظامی و اداری دولت ساسانی نسبت به ضرورت حفاظت از مرزها و تثبیت هویت سیاسی-سرزمینی ایران در برابر تهدیدات بیرونی بوده است. مرز مفهومی کهن با پیشینه‌ای دراز در ایران است و پیش از دوره مدرن تثبیت شده بود، گرچه بسیاری از پژوهشگران آن را محصول سده‌های اخیر می‌دانند و جغرافی‌دانان سیاسی، با تأکید بر پیمان و ستفالی ۱۶۴۸

میلادی^۷، آن را مرتبط با دولت می‌دانند؛ با این حال، مرز پیش از این نیز در چارچوب مشروعیت سرزمینی و سازمان سیاسی وجود داشت و نشان‌دهنده لزوم تفکیک سرزمین‌ها و بازتاب الگوی حکمرانی و هویت جمعی جامعه بوده است (Mojtahed-Zadeh, 2006: 14). در دوره ساسانی، مفاهیم دولت، سرزمین و مرز به‌طور قابل توجهی توسعه یافت و شکل‌های معاصر و نوین خود را یافتند. ایران باستان، به‌ویژه در چارچوب شهریه‌های هخامنشی، مرزها و تقسیمات فرهنگی و قومی مشخصی داشت که هویت ایران را از انیران متمایز می‌کرد؛ این ساختار سیاسی-فضایی، مبتنی بر عدالت به‌عنوان سنگ‌بنای حکمرانی، نشان‌دهنده پیوند میان مشروعیت دینی، هویتی و سرزمینی بود (Mojtahed-Zadeh, 2006: 15-18). در پی حملات عرب‌های مسلمان، که به تضعیف هویت مرکزی ایران و از بین رفتن تمایز ایران و انیران انجامید، زمینه‌ساز تغییرات بنیادین در ساختار سیاسی و اجتماعی شهریارای ساسانی شد. وجود دولت حیره به‌عنوان دولت حائل (بلعمی، ۱۳۵۳: ۱۱۰۲/۲-۱۱۰۳؛ تقی‌زاده، ۱۳۰۹: ۴)، تصرف بحرین، عمان و یمن در ادوار مختلف عصر ساسانی (سنگاری و دیگران، ۱۴۰۳: ۱۸۳-۲۰۷)، همراه با مرزبانان (بلاذری، ۱۳۴۶: ۶۵؛ ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۱۵۳) و دیوارهای دفاعی میان‌رودان (Labbaaf-Khaniki, 2020: 50; Sauer et al, 2020: 365)، نشان‌دهنده تلاش شهریاران ساسانی برای حفظ تمایز میان ایران و انیران بود. این ساختارها نه تنها اهمیت مرزهای سیاسی و نظامی را برجسته می‌کرد، بازتاب سیاست هویتی و ایدئولوژیک شهریارای در مدیریت مناطق مرزی بود. شکست در نبرد جلولای (۶۳۷ م.)، که آخرین پایگاه و سنگر مرز هویتی میان ایران و انیران در میان‌رودان به‌شمار می‌رفت، به فروپاشی این تمایز آشکار انجامید. این رخداد به تدریج بنیان ایدئولوژیک و هویتی شهریارای ساسانی را تضعیف کرد و نشان‌دهنده تأثیر مستقیم شکست‌های نظامی بر هویت سیاسی و فرهنگی ایران بود. با شکست ایرانیان در نبرد جلولای، آخرین سنگر مرز هویتی میان ایران و انیران در میان‌رودان فرو ریخت. این رخداد نشان داد که هویت سیاسی و مشروعیت شهریارای ساسانی نه تنها بر قدرت نظامی، بلکه بر کنترل مناطق کلیدی و انسجام اقتصادی و فرهنگی استوار بود. فروپاشی مرزهای هویتی میان ایران و انیران پیامدهای گسترده‌ای بر سراسر قلمروی ایران‌شهر ساسانی به همراه داشت. این رویداد باعث تضعیف انسجام سیاسی، کاهش مشروعیت شهریارای و آشکار شدن ضعف‌های ساختارهای دفاعی و اداری دولت ساسانی شد و زمینه را برای نفوذ و تسلط نیروهای بیگانه فراهم آورد.

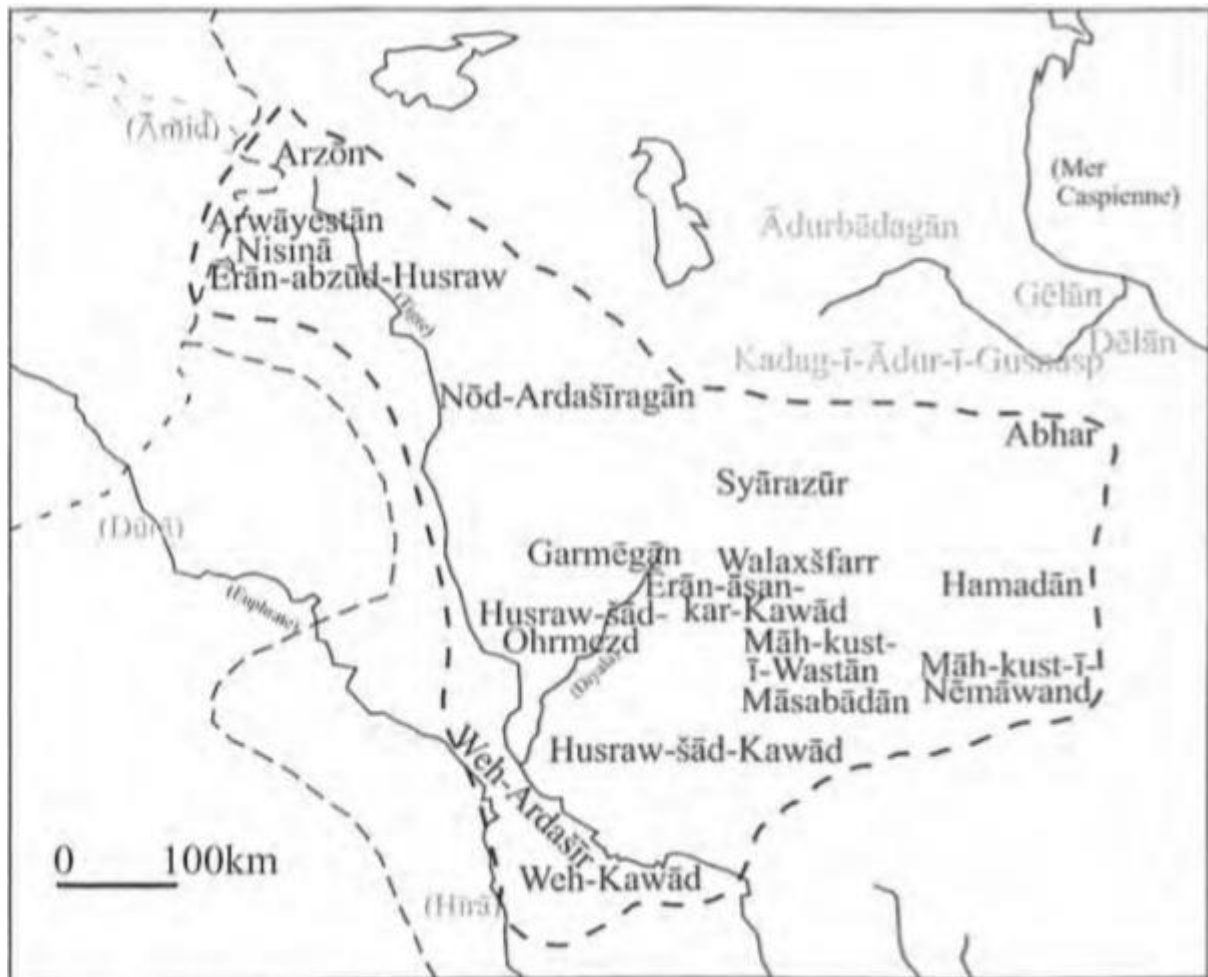
۶. پیامدهای نبرد جلولای بر فروپاشی شهریارای ساسانی

پیامدهای نبرد جلولای بر فروپاشی شهریارای ساسانی عبارتند از:

الف. پیامدهای نظامی

فتح اسلامی عراق، نقطه عطفی در دگرگونی توازن نظامی میان ساسانیان و عرب‌های مسلمان بود. نبرد جلولای، پس از قادسیه، آخرین تلاش ایران برای حفظ مرزهای غربی بود اما شکست در آن موجب فروپاشی کامل خطوط دفاعی ساسانی شد. اصلاحاتی که خسرو یکم بر ایران‌شهر اعمال کرد، به‌ویژه برای افزایش امنیت و کنترل دشمنان (Nöideke, 1879: 155; Christensen, 1944: 370-371)، اهمیت ناحیه غربی شهریارای - مرز میان جهان ایرانی و جهان عربی - را برجسته ساخت. این اقدامات نه تنها انسجام نظامی و اداری را تقویت کرد، نقش این منطقه را به‌عنوان خط دفاعی و مرز هویتی ایران‌شهر

^۷ . پیمان وستفالی ۱۶۴۸، مجموعه‌ای از معاهدات بود که پایان‌دهنده جنگ‌های بی‌پایان اسفناک و دهشت‌بار سی ساله در اروپا شد و مفهوم دولت-ملت و حاکمیت سرزمینی را تثبیت کرد. این پیمان، اساس شکل‌گیری نظام بین‌الملل مدرن و امروزی و تعیین مرزهای سیاسی مستقل را فراهم آورد (Mojtahed-Zadeh, 2006: 14).



کوست خوروران براساس داده‌های مهرشناختی در سده هفتم و هشتم میلادی (Gyselen, 2019: 139)

تثبیت نمود. در تقسیمات اداری نوین ساسانی در عصر خسرو یکم، کوست خوروران در مرزهای غربی شهریاری ساسانی، به‌عنوان یکی از کوست‌های مهم دولت ساسانی شکل گرفت (Marquart, 1901: 13-16; Gyselen, 2019: 137-139). کوست خوروران در تقسیمات دولت ساسانی اهمیت ویژه‌ای داشت، زیرا تیسفون، پایتخت شهریاری ساسانی، و ناحیه سواد (میان‌رودان/عراق ساسانی) در آن قرار داشتند. این منطقه قلب اقتصادی و سیاسی ایران‌شهر بود؛ با زمین‌های حاصل‌خیز و مسیرهای تجاری حیاتی که نقش کلیدی در انسجام و قدرت دولت ساسانی ایفا می‌کرد. یافته‌های باستان‌شناختی، از جمله دیوار دفاعی معروف به خندق شاپور (Labfaf-Khaniki, 2020: 50; Sauer et al, 2020: 365)

، اهمیت راهبردی این ناحیه را نشان می‌دهد. برخی باستان‌شناسان قدمت این دیوار را به دوره شاپور دوم نسبت داده‌اند (Sauer et al, 2020: 50)، درحالی‌که برخی دیگر معتقدند متعلق به دوره‌های بعدی است (Labfaf-Khaniki, 2020: 365). این شواهد بازتاب‌دهنده تلاش شهریاری ساسانی برای حفاظت از مرزها و ثبات ایران‌شهر است. نبرد جلولا را می‌توان هم‌زمان یک شکست نظامی، هویتی و لجستیکی برای شهریاری ساسانی دانست. همان‌طور که اسدی و سنگاری در پژوهش خود نشان داده‌اند، موقعیت جغرافیایی نقش تعیین‌کننده‌ای در سیاست نظامی ایران ساسانی داشت (۱۴۰۱: ۱۹-۱). از دست رفتن

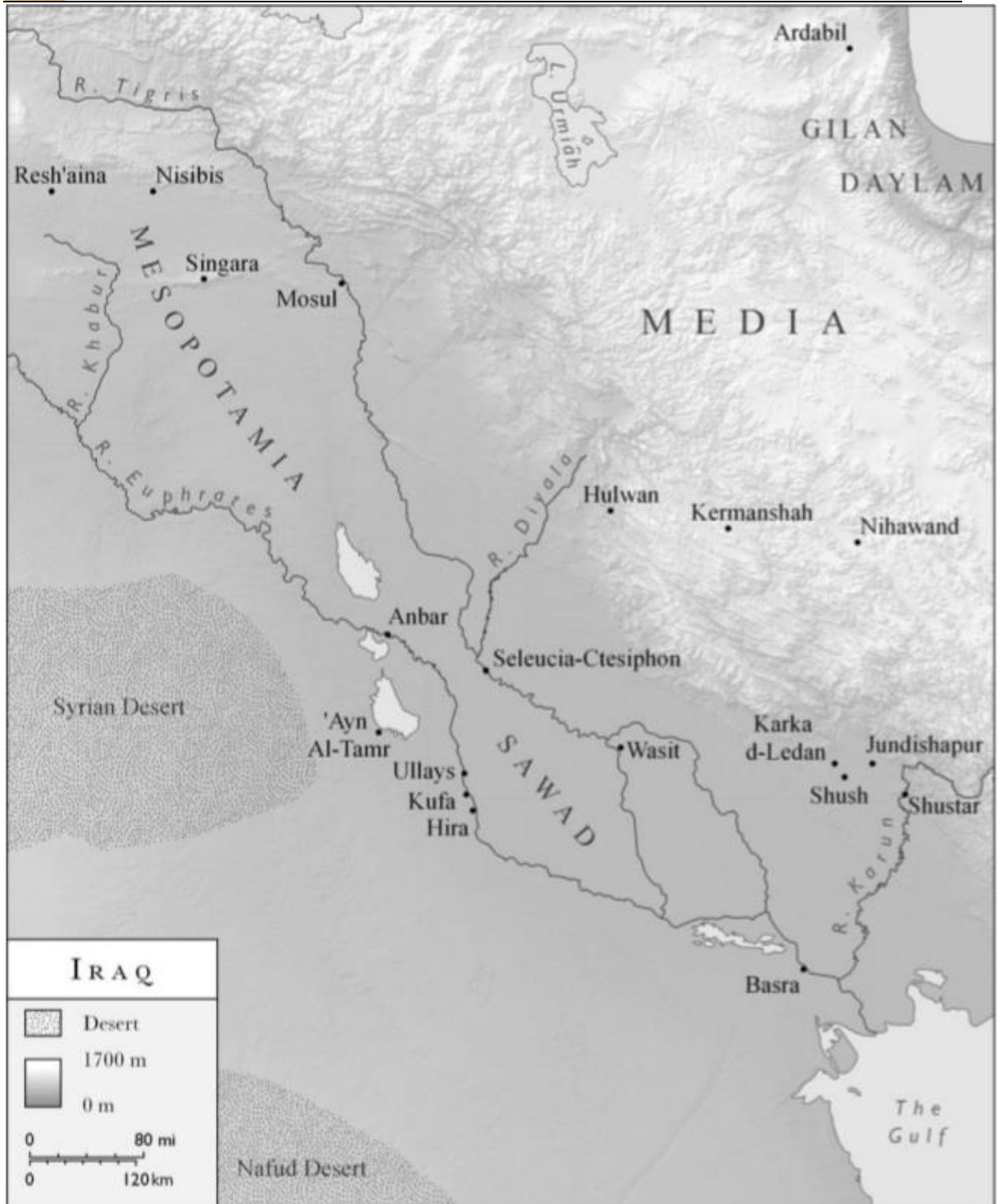
این منطقه را هبردی، علاوه بر تضعیف دفاع مرزی، توان تهاجمی و کنترل اقتصادی دولت ساسانی را نیز کاهش داد و پایه‌های اقتدار دیرپای ایرانشهر را به طور جدی متزلزل ساخت.

ب. پیامدهای اقتصادی

یکی از منابع اصلی درآمدی شهریاری ساسانی، مالیات بر زمین (خراگ) بود که بر زمین‌های کشاورزی اعمال می‌شد. در این میان، عراق با زمین‌های حاصل‌خیز و شبکه‌های گسترده آبیاری اهمیت ویژه‌ای داشت و درآمدهای پایدار این منطقه نه تنها هزینه‌های اداری و نظامی شهریاری را تأمین می‌کرد، انسجام سیاسی و ثبات اقتصادی ایرانشهر را فراهم می‌آورد (Rawlinson, 1876: 61; Wiesehöfer, 1996: 191; Gyselen, 1997: 104-107; Daryaee, 2009: 133-134). به عبارت دیگر، تسلط بر عراق و کنترل مالیاتی آن برای حفظ اقتدار دولت ساسانی حیاتی بود و از این رو، سقوط این منطقه با فتوحات عرب‌ها، پیامدهای گسترده‌ای بر توان اقتصادی و سیاسی شهریاری داشت که پایه‌های قدرت دیرپای ایران ساسانی بود. با پیروزی عرب‌های مسلمان در نبرد جلولای و شکست دادن ایرانیان، عراق ساسانی به طور کامل در اختیار مسلمانان قرار گرفت و منابع اقتصادی آن به بیت‌المال مسلمین منتقل شد. این درآمد پایدار، پایه مالی مهمی برای حملات بعدی، به ویژه پیش از نبرد نهایی، نهادند، فراهم آورد و توان نظامی و تهاجمی عرب‌ها را تقویت کرد.

ج. پیامدهای هویتی و سیاسی

دگرگونی‌های اساسی همچون فتوحات نظامی، ظهور سنت دینی نوین و انتقال قدرت سیاسی به قومی/ملتی دیگر، از معیارهای اصلی مرزبندی ادوار تاریخی به‌شمار می‌روند. در مورد عراق، فتح اسلامی به سرعت ساختار سیاسی را دگرگون ساخت؛ بدین معنا که حاکمان زردشتی وابسته به دولت ساسانی کنار نهاده شدند و جای خود را به فرمانروایان عرب مسلمان دادند، تحولی که سرآغاز تغییرات ژرف در ساختار سیاسی و فرهنگی این سرزمین گردید (Morony, 1984: 3; Morony, 1986: 203-210). مورونی در تحلیل رشد سریع فتوحات عرب‌های مسلمان، دو عامل بنیادین را در شکل‌گیری دگرگونی‌های فوری مؤثر می‌داند: «نخست تأثیر نظریات حقوقی اسلامی بر روند تکوین و توسعه نهادهای اجتماعی و اقتصادی؛ و دوم، تعدیل و دگرگونی این نظریات بر اساس ذهنیت‌ها، سنت‌ها و رسوم رایج در سرزمین‌های مفتوحه» که موجب پیوندی پویا میان اندیشه اسلامی و بسترهای فرهنگی-اجتماعی محلی شد (Morony, 1984: 5-6). فتوحات نظامی و تحولات سیاسی- فرهنگی در عراق ساسانی (میان‌رودان/سواد) دو پیامد جدی برای شهریاری دیرپای ساسانی به همراه داشت؛ تضعیف توان اقتصادی دولت ساسانی و تضعیف امنیت مرزها. فتح عراق تنها تغییر در مرزهای سیاسی نبود، بلکه ضربه‌ای بر مفهوم ایرانشهر به‌عنوان یک کل فرهنگی و هویتی محسوب می‌شد. جغرافی‌دانان مسلمان، ایرانشهر را به پیکر و سواد (عراق ساسانی) را به قلب تشبیه کرده‌اند (اصطخری، ۱۳۷۱: ۵؛ یاقوت الحموی، ۱۹۷۷: ۲۸۹/۱؛ ابوریحان بیرونی، ۱۳۱۶-۱۳۱۸: ۱۹۶؛ ابن فضل الله العمری، ۱۹۷۱: ۱۵۹/۳) که نشان‌دهنده اهمیت حیاتی این منطقه در ساختار سیاسی و اقتصادی شهریاری ساسانی است. با شکست ایرانیان در نبرد جلولای (۶۳۷ م)، آخرین سنگر مرز هویتی میان ایران و انیران در میان‌رودان فرو ریخت. از سوی دیگر، فروپاشی این مرز هویتی مشروعیت سیاسی و انسجام اداری ایرانشهر را کاهش داد و نشان داد که هویت سیاسی و فرهنگی ساسانیان، وابسته به کنترل مناطق کلیدی و انسجام ساختار اقتصادی و دفاعی است. بدین ترتیب، نبرد جلولای نه تنها پایان توان نظامی ساسانیان در غرب، بلکه آغاز فروپاشی هویتی و ایدئولوژیک ایرانشهر بود و زمینه را برای نفوذ و تسلط نیروهای خارجی فراهم آورد.



عراق و غرب ساسانی (Hoyland, 2015: 50)

۷. نتیجه‌گیری

نبرد جلولا را می‌توان نقطه‌ای گسست‌آفرین در تاریخ اواخر ایران‌شهر دانست؛ رخدادی که تنها یک شکست میدانی نبود بلکه محل تلاقی سه بحران بزرگ بود: فرسایش ساختار ارتش، فروپاشی انسجام سیاسی و انهدام بنیان‌های هویتی-ایدئولوژیک دولت ساسانی. تحلیل داده‌های تاریخی نشان می‌دهد که این نبرد در بستری شکل گرفت که طی آن دولت ساسانی نه تنها توان بازتولید قدرت نظامی

خود را از دست داده بود، به دلیل نزاع‌های درونی، بحران جانشینی و گسست شبکه فرماندهی، از واکنش مؤثر به تهدید فزاینده عرب‌های مسلمان نیز بازماند. از زاویه جغرافیای راهبردی، جلولا آخرین حلقه دفاعی غرب ایران‌شهر بود؛ جایی که مرز نه صرفاً یک خط جغرافیایی بلکه مرز میان ایران و ایران در معنای سیاسی، فرهنگی و حتی دینی آن تجسم می‌یافت. شکست در جلولا، این مرز نمادین را درهم شکست و موجب شد تا مفهوم دیرپای ثنویت ایران/انیران که سده‌ها ستون مشروعیت شاهنشاهی بود، فرو بریزد. از همین رو، پیامد هویتی این نبرد کم‌تر از پیامدهای نظامی و سیاسی آن نبود. از نظر اقتصادی، سقوط جلولا و از دست رفتن کامل منطقه سواد - قلب مالیاتی و کشاورزی ایران‌شهر - توان دولت ساسانی را برای ادامه مقاومت به‌طور بنیادین مختل کرد. انتقال منابع گسترده این ناحیه به بیت‌المال مسلمانان به معنای انتقال توان تداوم جنگ از ایران به رقیب بود؛ امری که خود زمینه‌ساز پیروزی‌های بعدی اعراب مسلمان، از جمله در نبرد نهاوند گردید. در سطح کلان، نبرد جلولا نشان می‌دهد که چگونه یک شکست نظامی می‌تواند در لحظه‌ای تاریخی به محرک فروپاشی ایدئولوژیک، جغرافیایی و اقتصادی تبدیل شود. فروپاشی ایران‌شهر نه صرفاً نتیجه قدرت نظامی عرب‌ها بلکه محصول هم‌زمان ضعف ساختارهای داخلی، بحران رهبری و بی‌اعتباری تدریجی ایدئولوژی ساسانی بود.

منابع

- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۳-۱۳۸۴). *تاریخ الکامل*، ترجمه سید محمدحسین روحانی، ج ۱ و ۲، تهران: اساطیر.
- ابن اعثم کوفی، محمد بن علی (۱۳۷۲). *الفتوح*، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، مصحح غلامرضا طباطبائی مجد، تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن بلخی (۱۳۸۵). *فارسانامه*، تصحیح و تحشیه: گای لیسترنج و رینولد الن نیکلسون، تهران: اساطیر.
- ابن رسته، احمد ابن عامر (۱۳۶۵). *الاعلاق النفیسه*، ترجمه حسین قره‌چانلو، تهران: امیر کبیر.
- اسدی، احمد، سنگاری، اسماعیل (۱۴۰۱). «تبیین و تحلیل تأثیر موقعیت جغرافیایی بر عملکرد نظامی حکومت ساسانی»، *مطالعات تاریخی جنگ*، دوره ۶، شماره ۳، صص ۱-۱۹.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم (۱۳۷۱). *مسالك والممالك*، باهتمام ایرج افشار، تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
- ابن فضل الله العمری، شهاب‌الدین احمد ابن یحیی (۱۹۷۱). *مسالك الابصار فی ممالک الامصار*، الجزء الثالث، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابوریحان بیرونی (۱۳۱۶-۱۳۱۸). *التفهیم لأوائل صناعه التنجیم*، با تصحیح و مقدمه و شرح و حواشی جلال هُمایی، تهران: چاپخانه مجلس.
- *اوستا (ویسپرد، خرده اوستا، وندیداد)* (۱۳۹۴). گزارش: ابراهیم پورداود و جیمز دارمستتر، ویراست نو: فرید مرادی، ج ۴، تهران: اساطیر.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۴۶). *فتوح البلدان بخش مربوط به ایران*، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بلعمی، ابوعلی محمد ابن احمد (۱۳۵۳). *تاریخ بلعمی*، ترجمه محمد پروین گنابادی، تصحیح محمد تقی بهار، ج ۲، تهران: تابش.
- تقی‌زاده، سید حسن (۱۳۰۹). *از پرویز تا چنگیز*، تهران: مجلس ملی.

- ثعالبی، ابومنصور محمد بن عبدالملک (۱۳۶۸). *غرر الاخبار الملوک الفرس و سیرهم*، ترجمه محمد فضائلی، چاپ اول، تهران: نقره
- جلیلیان، شهرام (۱۳۹۶). «نقش بزرگان و نژادگان در محاکمه و مرگ خسرو دوم»، *تاریخ اسلام و ایران*، سال بیست و هفتم، دوره جدید، شماره ۱۳۳، پیاپی ۱۲۳، صص ۶۵-۸۸.
- حمزه بن حسن اصفهانی (۱۳۴۶). *تاریخ پیامبران و شاهان (سنی ملوک الأرض و الأنبیاء)*، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۶۴). *الاخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
- دلیر، نیره (۱۳۹۷). «تحلیل جنگ‌های اعراب با ساسانیان بر اساس عناصر راهبردی کلاوزیوتس؛ از قادسیه تا نهاوند»، *مطالعات تاریخی جنگ*، دوره دوم، شماره‌ی چهارم (پیاپی ۶)، صص ۱۶۵-۱۸۷.
- ربانی‌زاده، سید محمد رحیم (۱۴۰۴). «دیپلماسی و چالش‌های فروپاشی؛ تأملی در واپسین مذاکره‌های دولت ساسانی با عرب‌های مسلمان»، *پژوهشنامه ایران باستان*، سال ۴، شماره ۱۳، صص ۸۱-۹۸.
- *رویدادنامه سریانیه موسوم به رویدادنامه خوزستان؛ روایتی از آخرین سال‌های پادشاهی ساسانی (۱۴۰۰)*. ترجمه و تعلیقات: خداداد رضاخانی و سجاد امیری باوندپور، تهران: نشر سینا.
- زند، زاگرس (۱۳۹۹). «چگونگی به شاهی رسیدن یزدگرد سوم (ارزیابی منابع تاریخی با تأکید بر شاهنامه)»، *تاریخ اسلام و ایران*، سال سی‌ام، دوره جدید، شماره ۴۵، پیاپی ۱۳۵، صص ۹-۳۳.
- سنگاری، اسماعیل، مقدس، امیرحسین (۱۳۹۸). «انیران ایران؛ دیگربودگی انیران در ایران باستان»، *جستارهای تاریخی*، دوره ۱۰، شماره ۱، صص ۲۵۳-۲۷۸.
- سنگاری، اسماعیل، رفیعی‌فر، فرزاد، شیرمحمدی باباشیخعلی، حسین (۱۴۰۱). «تبیین و تحلیل الگوهای سیاست عربی اردشیر بابکان و شاپوریکم و تداوم آن در دوره ساسانی»، *پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام*، دوره ۱۸، شماره ۲، شماره پیاپی ۳۵، صص ۱۸۳-۲۰۷.
- شاپورشهبازی، علیرضا. (۱۳۸۹). *تاریخ ساسانیان ترجمه بخش ساسانیان از کتاب تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۲). *تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد ۲ و ۵، تهران: انتشارات اساطیر.
- فرخ، کاوه (۱۳۸۷). *سواره نظام زبده ساسانی*، ترجمه بهنام محمدپناه، تهران: سبزان.
- قدرت دیزجی، مهرداد (۱۳۹۴). «زمینه‌های تاریخی فتوحات اسلامی در ایران: فروپاشی نظم سیاسی دولت ساسانی بر اساس منابع کتبی و داده‌های سکه‌شناختی»، *تاریخ نامه ایران بعد از اسلام*، دوره ۶، شماره ۱۰، صص ۶۱-۷۸.

- کامرانی فر، احمد، ترابی فارسانی، سهیلا، حسن پور هفشجانی، مریم (۱۳۹۶). «بررسی شکست ساسانیان در جنگ ذوقار با تکیه بر نظریه‌های جامعه‌شناسی جنگ»، پژوهش‌های تاریخی، سال پنجاه و سوم، دوره جدید، سال نهم، شماره دوم (پیاپی ۳۴)، صص ۱۰۵-۱۱۶.
- مجمل التواریخ و القصص: تالیف سال ۵۲۰ هجری (۱۳۸۴). ویراستاران محمد تقی بهار و علی اصغر عبداللهی، تهران: دنیای کتاب.
- مزداپور، کتایون (۱۳۷۸). بررسی دست‌نویس م. او ۲۹: داستان گرشاسپ، تهمورس و جمشید، گلشاه و متن‌های دیگر، تهران: آگاه.
- مسعودی، علی بن الحسین (۱۳۸۲). مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، تهران: علمی و فرهنگی.
- مسکویه رازی (۱۳۶۹). تجارب الأمم، ترجمه علینقی منزوی، ج ۱، تهران: توس.
- میرزائی، علی اصغر، میرزائی رشنو، محمد (۱۴۰۳). «واکاوی ایده‌پردازی مضامین جنگی شاهان ساسانی در سنگ‌نگاره‌ها، سکه‌ها، ظروف سیمین نقره»، مطالعات تاریخی جنگ، دوره ۸، شماره ۲، صص ۷۳-۸۶.
- نهاییه الأرب فی اخبار الفرس و العرب (۱۳۷۳). تصحیح رضا انزایی‌نژاد-یحیی کلانتری، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- یاقوت الحموی، شهاب‌الدین ابی عبدالله (۱۹۷۷). معجم البلدان، الجلد الأول، بیروت: دار صادر.
- Alram, M., Gyselen, R., (2014). "Ardashir I and Shapur I", In: Nikolaus Schindel (ed), Sylloge Nummorum Sasanidraum Schaaf, Wien: Austrian Academy of Sciences Press, pp 19-21.
- Christensen, A., (1944). *L'Iran Sous Les Sassandides*, 2nd ed., Copenhagen : Ejnar Munksgaar.
- Daryae, T., (2002). *Šahrestānīhā ī Ērānšahr : A Middle Persian Text on Late Antique Geography, Epic, and History*, Costa Mesa: Mazda Publishers.
- Daryae, T., (2009). *Sasanian Persia: The Rise and Fall of an Empire*, London. New York: I.B Tauris.
- Gingoux, Ph., (1972). "L'Inscription de kirdīr a Naqš-I Rustam", *Studia Iranica*, 1, pp 177-203.
- Gyeslen, R., (1997). *Economy*, iv, In the Sasanian Period, In *Encyclopdæia Iranica*, Vol. VIII, Fasc. 1, pp 104-107.
- Gyselen, R., (2019). *La Gographie Administrative De L'Empire Sassanide*, Paris: Peeters.
- Hoyland, R. G., (2015). *In God's Path; The Arab Conquests and The Creation of an Islamic Empire*, Oxford: Oxford University Press.
- Huyse, Ph., (1999). *Die Dresiprächige Inschrift Šābuhrs I, an der Kaba-i zardust (ŠKZ)*, *Corpus Inscriptionnm Iranicarum*, Pt III, 2 vols, London.
- Kiler, K., (2008). "Jalulā", *Encyclopdæia Iranica*, Vol. XIV, Fasc. 4, pp 427-428.

- Khurshudian, E., (1998). *Die Parthischen und Sasanidischen Verwaltungsinstitutionen*, Jerewan: Verlag Des Kaukasischen Zentrums Für Iranische Forschungen.
- Labaf-Khaniki, M., (2020). "Castles, Walls, Fortresses, The Sasanian Effort to Defend the Territory", *Historia I Swiat*, No. 9, pp 37-59.
- Marquart, J., (1901). *Ērānšahr nach der Geogtaphie des Ps. Moses Xorenac`i*, Berlin: Weidmannsche Buchhandlung.
- Mojtahed-Zadeh, P., (2006). *Boundary Politics and International Boundaries of Iran*, Florida: Universal Publishers Boca Raton.
- Morony, M., (1984). *Iraq after the Muslim Conquest*, Princeton, New York: Princeton University Press.
- Morony, M., (1986). "Arab ii". Arab Conquest of Iran, *Encyclopdæia Iranica*, Vol. II, Fasc. 2, pp 203-210.
- Nöldeke, Th., (1879). *Geschichte Der Perser und Araber Zur Zeit Der Sasaniden*, Leyden: E.J Brill.
- Pourshariati, P., (2008). *Decline and Fall of the Sasanian Empire the Sasanian-Parthian Confederacy and the Arab Conquest of Iran*, London and New York: I. B. Tauris.
- Rawlinson, G., (1876). *The Seven Great Monarchies of the Ancient Eastern World*, London: Longmans.
- Sauer, E., Nokandeh, J., Omrani Rekavandi, H., (2020). "Interconnected Frontiers : Trans-Caspian Defensive Networks of the Sasanian Empire", *In the Proceeding of the 11th International Congress on the Archaeology of the Ancient Near East*, Vol. 2, A. Otoo, M, Herles and K. Kaniuth (eds), pp 363-372.
- Sebeos, (1999). *The Armenian History attributed to Sebeos*, Translated by Robert, W. Thomson, Liverpool: Liverpool University.
- Theophanes Confessor, (1997). *The Chronicle of Theophanes Confessor: Byzantine and Near Eastern History, AD 284-813*, Translated by A. Mango and R. Scott, Oxford: Clarendon Press.
- *The Zand ī Wahman Yasn [A Zoroastrian Apocalypse]*, (1995). edited by Carlo G. Cereti, Roma: Istituto Italiano Per IL Medio Ed Estremo Oriente.
- Wiesehöfer, J., (1996). *Ancient Persia From 550 BC to 650 AD*, translated by Azizeh Azodi, London. New York: I.B.Tauris.